

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همگام با حدیث شریف

قاضی مظالم

(ترجمه)

در سنن ابوداود روایت شده که:

«عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ غَلَا السَّعْرُ فَسَعَّرْنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَعِّرُ الْقَابِضُ
الْبَاسِطُ الرَّازِقُ وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يُطَالِبُنِي بِمُظْلَمَةٍ فِي دَمٍ وَلَا مَالٍ»

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که مردم گفتند ای رسول الله صلی الله علیه وسلم، قیمت اجناس بازار بلند رفته است، پس شما برای ما قیمت تعیین کنید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند، تعیین کننده قیمت‌ها، گیرنده، فراخ کننده و رزق دهنده الله (سبحانه و تعالی) است. من امیدوارم که الله (سبحانه و تعالی) را در حالی ملاقات نمایم، که کسی از شما وجود نداشته باشد تا مظلمه در مورد خون یا مال از من مطالبه نماید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم قیمت گذاری از جانب حاکم را ظلم بیان نمودند؛ زیرا قیمت گذاری حق حاکم نیست و اگر چنین کرد، قطعاً کاری را انجام داده که حق وی نبوده و به رعیت خود ظلم کرده است. به همین اساس، تمام قضایای حقوق عمومی که تنظیم آن توسط دولت برای مردم صورت می گیرد، توسط قاضی مظالم مورد بررسی قرار می گیرد؛ چون هرگاه نظام اداری برای مصلحتی از مصالحی مردم وضع شد و یکی از افراد رعیت به این نظر بود که این نظام بر وی ظلم می کند، در این صورت قضیه وی توسط محکمه مظالم مورد بررسی قرار می گیرد؛ زیرا این نارضایتی از یک نظام اداری برای یکی از مصالح مردم است که توسط دولت تعیین شده است؛ مانند این که دولت برای آبیاری کشت‌ها از آب عمومی بر حسب دوره‌ای بین کشاورزان نظمی تعیین نماید، اگر کشاورز ببیند که این نظام به او ظلم می کند، می تواند شکایت خود را به خلیفه یا به هرکدام از قضات محکمه مظالم که از خلیفه نمایندگی کند، مطرح نماید تا بررسی شود و در صورتی که صحت ادعای وی ثابت گردد، ظلم از مظلوم برطرف می شود.

امام مسلم در صحیح خود روایت نموده که:

«عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ: أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ خَاصِمَ الزُّبَيْرِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شِرَاجِ الْحَرَّةِ الَّتِي يَسْقُونَ بِهَا النَّخْلَ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: سَرَّحَ الْمَاءَ يَمْرُ، فَأَبَى عَلَيْهِمْ فَاحْتَضَمُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلزُّبَيْرِ: اسْقِ يَا زُبَيْرُ ثُمَّ أَرْسَلِ الْمَاءَ إِلَى جَارِكَ، فَغَضِبَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ كَانَ ابْنُ عَمَّتِكَ، فَتَلَوْنَ وَجْهَ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: يَا زُبَيْرُ اسْقِ ثُمَّ أَحْسِنِ الْمَاءَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْجَدْرِ، فَقَالَ الزُّبَيْرُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَحْسِبُ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي ذَلِكَ»

ترجمه: عبدالله بن زبیر می‌گوید: یک مرد انصاری از زبیر بن عوام در مورد آب راه‌هایی که نخلستان‌ها را آبیاری می‌کردند، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم شکایت کرد. ماجرا از این قرار بود که مرد انصاری به زبیر گفت: بگذار تا آب (از باغت) عبور کند (و به باغ من برسد)، زبیر خودداری کرد؛ سرانجام اختلاف شان را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم به زبیر فرمود: ای زبیر، باغت را آبیاری کن و بعد از آن آب را بگذار تا برای همسایه‌ات برود. مرد انصاری خشمگین شد و گفت: ای رسول الله! چون پسر عمه‌ات بود، این‌گونه قضاوت نمودی! باشنیدن این سخن، چهره‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم تغییر کرد و فرمود: ای زبیر باغت را آبیاری کن و آب را نگهدار تا به دیوارها بالا رود، زبیر می‌گوید فکر می‌کنم در همین مورد بود که این آیه نازل گردید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا﴾ [نساء 65]

ترجمه: نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی‌شوند، مگر آنکه در خصومت و نزاع‌شان تنها تو را حکم کنند و آن‌گاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته باشند.

از این دو حدیث فهمیده می‌شود که هر ظلمی که بر شخصی وارد شود، خواه از طرف حاکم باشد یا از طرف نهادها و دستورات دولت، مظلوم محسوب می‌شود که موضوع آن به خلیفه یا به کسی از قضات محکمه مظلالم که نایب خلیفه باشد، ارجاع می‌گردد تا در مورد آن قضاوت صورت گیرد.

قاضی مظلالم عبارت از قاضی است که برای رفع آن نوع ظلمی نصب می‌گردد که از طرف دولت بر اشخاص تحت حاکمیت دولت صورت گیرد، فرق نمی‌کند که آن شخص یکی از رعایای آن باشد یا از دیگران و فرق نمی‌کند که این شکایت از خلیفه باشد یا از افراد زیر دست او در میان حاکمان و مقامات.

تعیین قضات مظلالم:

قاضی مظلالم از طرف خلیفه یا قاضی القضاات تعیین می‌شود؛ چون مظلالم از بخش قضاء است، و این اخبار از حکم شرعی به صورت تکلیفی می‌باشد و قاضی با تمام انواع آن از طرف خلیفه تعیین می‌گردد. بر اساس آنچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت شده که تمام قاضیان را خودشان تعیین می‌نمودند، پس قاضی مظلالم به عنوان یکی از قضات نیز از طرف خلیفه تعیین می‌گردد. هم‌چنین جایز است توسط قاضی القضاات منصوب شود؛ در صورتی که خلیفه این امر را به او سپرده باشد.

محکمه مظلالم در مرکز دولت به ریاست رئیس محکمه مرکزی مظلالم تشکیل می‌شود که صلاحیت رسیدگی به عزل خلیفه را خواهد داشت و محاکم فرعی برای آن در بقیه ولایات تشکیل می‌شود.

اختیارات محکمه مظلالم:

محکمه مظلالم این اختیار را دارد که به هر نوع ظلمی رسیدگی کند از جمله:

- 1- شکایات مربوط به اشخاص یا دستگاه دولتی؛
- 2- شکایات مربوط به تخلف خلیفه از احکام شرعی؛
- 3- شکایات مربوط به مفهوم یکی از نصوص وضع شده در قانون اساسی، قوانین و سایر مقررات قانونی در تبنی خلیفه؛
- 4- شکایات مربوط به مظلوم قرار گرفتن رعیت در قوانین اداری مربوط به منافع آنان؛
- 5- شکایات مربوط به وضع نوعی از مالیات و غیره. ...

جواز دارد که کار محکمه مرکزی مظالم محدود به رسیدگی پیرامون شکایات از خلیفه، وزیران او و قاضی القضاة باشد و شکایات فرعی در مورد والی‌ها، کارمندان و سایر موظفین دولت در محکمه مظالم ولایات بررسی گردد.

نصب و عزل قضات محکمه مظالم:

خلیفه اجازه دارد تا صلاحیت نصب و عزل قضات محاکم فرعی مظالم ولایات را به محکمه مرکزی مظالم بدهد.

اعضای کلیدی محکمه مرکزی مظالم را فقط خلیفه می‌تواند نصب و عزل کند.

اما در مورد رئیس محکمه مظالم که به عزل خلیفه رسیدگی می‌کند، باید گفت که عزل او در اصل از اختیارات خلیفه است، مگر در یک مورد و آن این که پرونده‌ای علیه خلیفه، وزراء یا قاضی القضاة او مطرح شده باشد (اگر خلیفه اختیار نصب و عزل قاضی مظالم را به او داده باشد)؛ زیرا ابقای قدرت عزل در دست خلیفه در این مورد، به احتمال زیاد منتهی به حرام شود؛ چون بر حکم تأثیر می‌گذارد و در نتیجه توانایی قاضی را در عزل خلیفه یا دستیاران او مثلاً محدود می‌کند و این چنین صلاحیت عزلی، منجر به حرام می‌گردد؛ یعنی ابقاء آن در چنین حالتی حرام است، بر اساس قاعده شرعی: آنچه سبب حرام گردد، حرام است.

در بقیه موارد، حکم به شکل اصلی خود باقی است، به این معنی که قدرت عزل قاضی مظالم مربوط خلیفه است، چنان که تعیین آن مربوط وی می‌شود و هیچ فرقی بین این دو وجود ندارد. شایان ذکر است که قضاوت در هر شکایتی صرف نظر از موضوع آن، نیازی به حضور شاکی یا احضار مدعی ندارد و به همین سبب شرط نیست که رسیدگی به آن در مجلس قضاء صورت گیرد؛ چون برای محکمه مظالم لازم است تا ظلم را بررسی نماید؛ حتی اگر کسی به آن ادعا نکرده باشد و مکلف به احضار مدعی علیه نیست، چنان که مکلف به تشکیل مجلس قضاء نیست؛ بلکه به محض وقوع ظلم، مکلف است که به آن رسیدگی کند و بدون محدودیت مکانی یا زمانی حکم صادر نماید.

در خاتمه، با توجه به اعتبار این محکمه از نظر اختیارات و صلاحیت‌های آن، مشکلی نیست که این محاکم به مظاهر هیبت و عظمت آراسته گردد؛ چنان که برای آن خانه‌ی باشکوه ساخته شود؛ زیرا این چنین کاری از جمله مباحات است، به ویژه اگر این امر نشان‌دهنده عظمت عدالت باشد. در زمان حکام مصر و شام، مجلس حاکم که در آن به مظالم رسیدگی می‌گردید، بیت العدل نامیده می‌شد و از طرف او در آنجا نمایندگانی اقامت می‌کرد و قضات و فقهاء در آن شرکت می‌کردند. مقریزی در کتاب "السلوک الی معرفة الملوک" ذکر کرده که سلطان ملک صالح ایوب، به جای خود نمایندگانی در بیت العدل قرار داد که برای رفع مظالم بنشینند و شاهدان، قضات و فقهاء نیز با آنان باشند.

مترجم: احمد صادق امين